

## هفت‌تپه؛ هم‌آوایی سرکوب و انحراف

در شرایطی که برخی از نمایندگان کارگری ایران با صدور احکام سنگین قضایی از سوی دولت بورژوازی مواجه شده‌اند، اعتصابات دگرباره‌ی کارگران شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه در پاییز ۹۸ بار دیگر امید به مبارزه را در دل زحمت‌کشان ایران زنده نگه می‌دارد. اعتصاب این ابزار نیرومند کارگران علیه سرمایه در هر زمانی برای بورژوازی وحشت و برای کارگران شوق و امیدی طبقاتی را به ارمغان می‌آورد. شوق و امیدی که همچنان خبر از جنگی طبقاتی می‌دهد و هر دم به کارگران گوشزد می‌کند که در تدارک این جنگ طبقاتی باشند. اعتصاب عزیمت‌گاه نبردی سهمگین میان کار و سرمایه است. نبردی که هر لحظه در جریان بوده و از حرکت باز نخواهد ایستاد. اعتصاب به قول لنین مکتب جنگ است. در این مکتب کارگران می‌آموزند که کارفرما هر دم در پی تحدید زندگی آنان است و آن کارفرمایی که خود را خیرخواه و مساوات‌طلب معرفی می‌کند تنها خیرخواهی اش مصادره‌ی دست‌رنج تمامی کارگران احتمالاً به شکلی یکسان است. کارگران در اعتصابشان با دشمن طبقاتی خویش روبه‌رو می‌شوند. این دشمن در نگاه اول کارفرمایی است که برای سود خود با هر حربه‌ای به معیشت کارگران یورش می‌برد. در میانه‌ی سازمان دادن اعتصابات کارگری، پلیس و دولت و دادگاه همگی بسیج می‌شوند تا کارگران مبارز را گامی به عقب برانند چراکه تاریخ به این غلامان سرمایه نشان داده که "در پشت هر اعتصاب ازدهای انقلاب خوابیده است."<sup>۱</sup>

با نگاهی به تاریخ مبارزات طبقاتی و واکاوی آنچه پرولتاریا در این جنگ طبقاتی به دست آورده و از دست داده است درمی‌یابیم که یا پرولتاریا باید جهان را به دادگاهی انقلابی برای به محکومیت کشاندن سرمایه و سرمایه‌داران بدل سازد و یا اینکه شاهد به یغما رفتن دست‌رنج‌هایش و محاکمه‌ی کموناردهایش باشد. از این محاکمه تا آن دادگاه انقلابی راهی است سرشار از سنگ‌اندازی‌های جریان‌ات‌گوناگون برای بازداشتن پرولتاریا از مبارزه‌ی رادیکال. سرمایه و مدافعان آن در قامت امپریالیسم جهانی و دولت داخلی اش -چه با انهدام اجتماعی و چه با سرکوب- به دنبال مجالی دوباره برای بازسازی قدرت طبقاتی خویش است. بورژوازی به دنبال تسلیح هر دم نیرومندتر خویش در این جنگ طبقاتی است. بورژوازی به دلیل سال‌ها تجربه‌ی جنگ بی‌امان علیه پرولتاریا در هر دوره حربه‌هایی را رو می‌کند که در فرآیند مبارزه‌ی کارگران همچون سدی در مقابل مبارزات کارگری قد علم کند. این حربه و سلاح خود را به شکل انحرافات سیاسی گوناگونی نشان می‌دهد که هدفش چیزی نیست جز تخریب سنگرهای مبارزه‌ی کارگری. در هر دوره‌ی تاریخی با توجه به کلیت مبارزه‌ی طبقاتی در سطوح جهانی و داخلی، پرولتاریا هر بار با انحرافات خاص روبه‌رو می‌شود. اگر در دوره‌ی پرولتاریا با خطری همچون رفرمیسم روبه‌رو می‌شود با تغییر توازن قوا در مبارزه‌ی طبقاتی امکان سربرآوردن خطری دیگر همچون چپ‌روی وجود دارد. اگر پرولتاریا در دوره‌ای با مطالبه‌ی دموکراسی می‌توانست دستاورد طبقاتی کسب کند

---

۱- سخنان یکی از وزرای آلمانی قرن ۱۹ به نقل از جزوه‌ی درباره‌ی اعتصاب لنین.

باید دریابد که اکنون همین دموکراسی تماماً به تسخیر دشمن طبقاتی درآمده است. پرولتاریای رزمنده و کمونیست مسئولِ بازشناسی و تدارک سلاح‌های طبقاتی خویش است و در عین حال موظف به تلاش برای تحلیلی که بتواند با شناختِ وضعیتِ گامی در جهت اعتلای مبارزه‌ی طبقاتی بردارد.

پرولتاریای رزمنده‌ی ایران نیز همچون دیگر هم‌طبقه‌ای‌هایش در سایر کشورها چنین مسئولیتی را بر عهده دارد. تاریخ مبارزاتی طبقه‌ی کارگر ایران سرشار از فرازوفرودهایی است که در نظر گرفتن هر کدام از آن‌ها می‌تواند چراغ‌راه آینده‌ی جنبش کارگری در ایران باشد. مصداق چنین امری را می‌توان در مبارزات چند سال اخیر کارگران شرکت هفت‌تپه دید. فرازوفرودهایی آکنده از رزمندگی، رادیکالیسم و خلاقیت کارگری با افق اتحاد و استقلال طبقاتی کارگران و همچنین نمود انحرافات گوناگون در جریان این مبارزه‌ی مستمر. بررسی مبارزه‌ی کارگران شرکت هفت‌تپه از دو حیث واجد اهمیت به‌سزایی است: ۱- در جریان یک دهه‌ی گذشته‌ی مبارزه‌ی طبقاتی در ایران می‌توان کارگران هفت‌تپه را یکی از پیش‌قراولان مبارزه‌ی طبقاتی در ایران دانست. تأثیر مبارزه‌ی کارگران هفت‌تپه - با هر بار پیش‌روی و یا عقب‌نشینی در این مبارزه - بر جنبش کارگری ایران مشهود است. ۲- مبارزه‌ای که در هفت‌تپه در جریان است به خوبی خصلت‌نمای مبارزه‌ی طبقاتی طبقه‌ی کارگر ایران در کلیت آن است. به این معنا که هر کدام از ویژگی‌ها، ضعف‌ها و قوت‌ها، خصلت‌ها و انحرافات که در مبارزه‌ی کارگران هفت‌تپه وجود داشته و دارد در واقع بازتاب و بازنمای کلیت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران در ایران است. از این رو ضرورت بازشناسی و طرد این انحرافات و حفظ دستاوردهای این مبارزه وظیفه‌ای است که سر باز زدن از آن شکست‌هایی را به دنبال دارد که طبقه‌ی کارگر باید سال‌ها هزینه‌های آن را متحمل شود.

### تاریخچه‌ی سندیکای کارگری نیشکر هفت‌تپه در دهه‌ی ۸۰ خورشیدی

اعتصابات سال‌های ۹۷ و ۹۸ کارگران هفت‌تپه اولین موج اعتصابی در این شرکت نبوده است. کارگران هفت‌تپه در سال‌های ۸۵ تا ۸۸ چندین نوبت به اعتصابات گسترده‌ای روی آوردند که گاهاً به ۵۰ روز اعتصاب مداوم منجر می‌شد. عموم این اعتصابات به دلیل عدم پرداخت حقوق کارگران از سوی مدیران شرکت کشت و صنعت هفت‌تپه بود. مدیران در آن دوره نیز همچون شرایط حال حاضر و همچون دولت‌مردانشان شرایط و اوضاع بد اقتصادی را بدل به بهانه‌ای برای پرداخت نکردن حقوق کارگران ساخته بودند. در واقع این بهانه‌ای بود که مقدمات خصوصی‌سازی شرکت هفت‌تپه فراهم شود. کارگران در چندین نوبت دست به اعتراضات عظیمی زدند و خط تولید در شرکت هفت‌تپه را به حالت تعطیل و بعضاً نیمه تعطیل درآوردند. یکی از این اعتصابات بزرگ در سال ۸۷ شکل گرفت که باز هم در اعتراض به معوقه‌ی کارگران شروع شد. کارگران اکثر بخش‌های این شرکت دست از کار کشیدند و در مقابل دفتر مدیریت دست به تجمع زدند. کارگران در چندین نوبت حتی نامه‌هایی به نهادهای مختلف دولتی از جمله اداره‌ی کار و استانداری فرستادند و خواستار پیگیری مطالبه‌ی دستمزدشان از سوی این مسئولین شدند. عدم پاسخگویی این مسئولین در قبال خواسته‌ی کارگران و همچنین امنیتی کردن فضای شرکت هفت‌تپه بدل به تجربه‌ای شد که کارگران دریافتند که در راه استحقاق خواسته‌هایشان تنها باید به خود متکی باشند. در ادامه کارگران در خیابان‌های شهر شوش به اعتراض پرداختند و در مقابل استانداری

دست به تجمع زدند. در میانه‌ی این تجمع و پس از آن چند تن از نمایندگان کارگری دستگیر شدند. در طول اعتراض و اعتصاب، شورای اسلامی کار بارها دست به اعتصاب‌شکنی زد و به دنبال ایجاد تفرقه و چنددستگی در میان کارگران بود. این حربه نیز از سوی کارگران هفت‌تپه بی‌پاسخ نماند. کارگران با نوشتن نامه‌ای با چند هزار امضا از سوی کارگران بخش‌های مختلف شرکت خطاب به مسئولان دولتی خواستار برچیدن شورای اسلامی کار و همچنین پیگیری یک تشکل مستقل از سوی خودشان شدند. کارگران در فرایند ایجاد این تشکل مستقل بارها مسئولان اداره‌ی کار را مورد خطاب قرار دادند و خواستار تشکیل انجمن صنفی با مجوز قانونی شدند. آن‌چه عاید کارگران شد مخالفت صریح اداره‌ی کار با این درخواست بود. اما کارگران نه تنها عقب نشستند و با درخواست مسئولان بابت مشروعیت شورای اسلامی کار مخالفت کردند بلکه در عملی آگاهانه از میان خود، کارگران معتمدی را برگزیدند که وظیفه‌ی تشکیل تشکل مستقل کارگری به آنان محول گشت. این جمع از کارگران در نهایت در پاییز سال ۸۷ با نام "هیئت مؤسس" آغاز کار "انجمن صنفی-سندیکایی" را اعلام و در آبان‌ماه همان سال انتخابات پرشوری برگزار کردند. این تشکل مستقل کارگری که با خلاقیت و همراهی اکثریت کارگران هفت‌تپه و همچنین در نظر داشتن تجربه‌ی تشکل‌یابی سال‌های قبل از انقلاب به بار نشست، فعالیت خویش را با نام "سندیکای کارگران هفت‌تپه"<sup>۲</sup> آغاز کرد.

سندیکا از این پس مطالبات و اعتراضات کارگری را به شکلی منظم‌تر و تشکل‌یافته به پیش می‌راند. جدا از آن که تأسیس سندیکا چه روحیه‌ی مبارزاتی‌ای به کارگران هفت‌تپه و همچنین کارگران ایران بخشیده بود این مبارزه‌ی منسجم و مداوم که در ظرف مبارزاتی و متشکلی چون سندیکا به پیش می‌رفت توانست بخشی از خواسته‌های کارگران همچون پرداخت دستمزد معوقه و حتی افزایش دستمزد را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر بورژوازی ایران و دولت متبوعش جمهوری اسلامی فشارهایی را به کارگران وارد ساخت که آن‌هم از طرف کارگران بی‌پاسخ نماند و اعتصاب باز هم ادامه پیدا کرد. در ماه‌های آخر سال ۸۷ چند تن از نمایندگان کارگران بازداشت شدند. کارگران هفت‌تپه باز هم در عملی آگاهانه اقدام به تأسیس صندوق مالی برای کمک به خانواده‌ی بازداشت‌شدگان کردند. علی‌نجاتی یکی از کارگران بازداشتی در پیامی کارگران را مورد خطاب قرار داد که نباید از منابع مالی غیرکارگری برای جمع‌آوری این کمک مالی استفاده شود. علی‌نجاتی با تأکید بر شفافیت مالی کمک‌های جمع‌آوری شده، در واقع سیاست کارگری استقلال مالی سندیکا و طبقه‌ی کارگر را مطرح ساخت.

از این تاریخ به بعد سندیکا به برگ زرین دستاوردهای کارگران هفت‌تپه بدل شد که با امر تشکل‌یابی مستقل و شکل‌دادن به ابزار و سلاحی طبقاتی مبارزه‌ی خود را یک گام به پیش راند. سندیکا از درون مبارزات مادی و واقعی کارگران شرکت هفت‌تپه شکل گرفت. کارگران در جریان اعتصاب‌های چندساله‌ی خویش دریافتند که

---

۲- به این علت نام آن از انجمن صنفی-سندیکایی به سندیکای کارگران تغییر کرد چون که در دهه‌ی ۵۰ شمسی، کارگران به شکلی خودجوش چنین سندیکایی را تأسیس کرده بودند. این تغییر نام به پاس زحمات کارگران مبارز آن دوره و همچنین حفظ دستاورد سندیکا صورت گرفت.

باید متکی بر قدرت جمعی خود باشند. تکامل و اعتلای این امر جمعی در درون این مبارزه‌ی مداوم منجر به شکل‌گیری سندیکا شد. در واقع سندیکا به عنوان دستاورد تاریخی کارگران هفت‌تپه با وجود ضعف‌ها و علی‌رغم فشارهایی که از طرف کارفرما و دولت بر آن وارد آمد به نهادی مستقل برای پیگیری منافع کارگران هفت‌تپه بدل شد. همچنین سندیکا را می‌توان پلی میان تجربه‌ی کارگران قبل از انقلاب ۵۷ و همچنین مبارزات آتی کارگران دانست. شکل‌گیری سندیکا و عمل متحدانه‌ی کارگران نماد و نمود حرکت به سوی دستیابی به استقلال طبقاتی طبقه‌ی کارگر است. در واقع سندیکا ضامن اجرایی حفظ دستاوردهای کارگران هفت‌تپه شد چراکه خود سندیکا نتیجه‌ی تکامل مبارزه‌ی دسته‌جمعی کارگران بود. در این میان ضعف‌هایی نیز به چشم می‌خورد و نباید چنین برداشت شود که سندیکا نقطه‌ی پایانی مطالبه‌گری کارگران است. ضعف‌هایی همچون عدم آموزش صنفی-سیاسی کارگران از سوی سندیکا که متأسفانه این آموزش تنها مدت کوتاهی ادامه پیدا کرد. ناگفته نماند که دولت جمهوری اسلامی با وارد ساختن فشار هر چه بیشتر به نمایندگان کارگری در روند این امر خلل‌های بزرگی وارد ساخت. تهدید و زندان و برگزاری انتخابات شورای اسلامی کار از این دست فشارها بر کارگران بود. متأسفانه آنچه در ادامه رخ داد تقلیل سندیکا به هیئت‌دبیره‌ی آن بود. ضعفی که خود نمایندگان کارگری به آن گردن نهادند. گویی سندیکا فقط زمانی موجودیت دارد که کارگران در اعتصاب باشند. ضعف سندیکا هم‌تراز با ضعف تشکلی کارگران بود. ضعفی که در ادامه‌ی مبارزه‌ی کارگران هفت‌تپه به خوبی مشهود بود و هر دم فضا را برای ریشه دواندن انحراف میان کارگران تقویت نمود.

در واقع ضعف سندیکا یا به بیان بهتر ضعف تشکلی کارگران تنها در میان کارگران شرکت هفت‌تپه نبود بلکه ضعفی بود که در کلیت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران ایران مشهود بوده و است. چنان ضعفی که می‌توان آن را فقدان تشکلی کارگری مستقل<sup>۳</sup> تعریف کرد. در ادامه این فقدان کلیت مبارزه‌ی طبقاتی را مستعد انحرافی به نام جنبش‌گرایی ساخت.

### مبارزه‌ی طبقاتی وارد دوران جدیدی می‌شود

آنچه در شورش‌های دی‌ماه سال ۹۶ بروز یافت - با وجود حضور کارگران و اما این بار نه در قامت طبقه‌ی کارگر بلکه در قامت مردم ایران بدون هیچ صف‌بندی طبقاتی مشخصی- چیزی نبود جز نمود و نتیجه‌ی ضعف تشکلی و تضعیف هر چه بیشتر استقلال طبقاتی کارگران. یکی از بارزترین خصیصه‌های این شورش سرنگونی طلبی بود. انحرافی که در میان صفوف کارگران خود را با جنبش‌گرایی باز شناخت و می‌شناساند. جنبش‌گرایی‌ای که طبقه‌ی کارگر را نه در قامت یک طبقه‌ی انقلابی که باید به دنبال انقلابی اجتماعی باشد بلکه به صرف قشری معترض می‌نگرد که باید همراه با دیگر معترضان در مقابل دولت قرار گیرد. در چنین وضعیتی دیگر مهم نیست که این معترضان از چه طبقه‌ای اند و با چه افق طبقاتی‌ای پا در خیابان می‌گذارند. بر این اساس کارگری که در خیابان فریاد می‌زند می‌تواند همراه با دختر طبقه متوسطی هم‌صدا شود که

۳- مستقل به معنای استقلال از سیاست بورژوازی و اتکا به اصول مبارزه‌ی رادیکال کارگری.

دغدغه‌ی چندسال اخیرش حضور در ورزشگاه آزادی است. کارگری که برای حقوق معوقه‌ی خود فریاد می‌زند باید فارغ از جایگاهش و صرفاً به عنوان "مردم" در کنار آن خرده‌سرمایه‌داری قرار گیرد و پرچم برافرازد که در این سال‌ها دولت به کمک کارگاه تولیدی‌اش نیامده و حال ورشکست شده است. این شورش همه با هم که خود را با نام "اعتراضات مردمی" در دی‌ماه ۹۶ متجلی ساخت سیطره‌ی همان انحرافات سیاسی‌ای بود که منشأ آن نه اقدام و سیاستی کارگری بلکه خوراکش را نیروهای چپ و راست بورژوازی در ساحت داخلی و خارجی تأمین ساختند.<sup>۴</sup>

با این وجود دی‌ماه همچون نقطه‌ی عطفی تاریخی به کمونیست‌ها گوشزد کرد که میدان مبارزه‌ی طبقاتی تغییر کرده و با دورانی جدید روبه‌رو می‌شویم. دورانی که دیگر خبری از جنبش‌های رنگی برای پاسداشت ویزای ایرانی و اسکنااس نویسی "رأی من کو؟" نیست. این دوره از مبارزه‌ی طبقاتی خود را با نام شورش‌های معیشتی علیه وضع موجود تعریف می‌کند.<sup>۵</sup> شورشی که به واقع واکنش کارگران و زحمت‌کشان جامعه به چندین دهه استثمار روزافزون بورژوازی ایران است. اما این شورش‌ها هم‌زمان انحرافات را نشان می‌دهد که کماکان سیطره‌ی آتش‌بار ایدئولوژیک سرمایه بر آن مشهود است. در واقع جنبش‌گرایی - که باید آن را انحرافی مهلک برای طبقه‌ی کارگر ایران دانست - فقط در لحظه‌ی شورش‌های دی‌ماه بروز نیافت بلکه همچون انحرافی ریشه‌دار در سال‌های پیش از آن نیز وجود داشت. جنبش پروامپریالیستی سبز و مواضع جریان‌های سیاسی چپ در دفاع از این جنبش یکی دیگر از تجلی‌های جنبش‌گرایی درون مبارزه‌ی طبقاتی بود. جریان‌های چپ به نام دفاع از "مردم" و همچنین سیطره‌ی سرنگونی‌طلبی به دفاع از جنبش سبز پرداختند و با این استدلال که باید حساب مردم و رهبران این جنبش را از هم جدا کرد به دنبال آن بودند که پرچم سبز را به پرچم سرخ بدل سازند. برای این چپ‌گویی مردم همان عنصر مقدسی است که هر آن باید از آن دفاع کرد و آن را به نفع خود شکل داد و در هر جایی که این عنصر مقدس معترض بود باید در کنارش ایستاد. چراکه به قول این چپ "اگر

---

۴- آنچه در دی‌ماه ۹۶ شکل گرفت بروز یک شورش کور بود و نه جنبشی طبقاتی که به دنبال صف‌بندی طبقاتی باشد. در جنبشی طبقاتی که پرولتاریای رزمنده رهبری آن را در دست داشته باشد افق، استراتژی و تاکتیکی طرح و ترسیم می‌شود که حتی می‌تواند دیگر فرودستان جامعه را با خود همراه سازد. در چنین شرایطی همان معترضان طبقه متوسطی می‌توانند به پرولتاریا بپیوندند با این تفاوت که افق و برنامه‌ی پرولتاریای انقلابی برای آینده بهتر را می‌پذیرند. در چنین جنبشی پرولتاریا رهبری جنبشی را در دست دارد که در نهایت با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا خود را با بر حرکت تاریخ حک می‌نماید. دی‌ماه ۹۶ نه تنها حامل کورسویی از این افق طبقاتی نبود بلکه هر آنچه را هم که نشان از طبقات و صف‌بندی طبقاتی داشت طرد کرد. دی‌ماه ۹۶ بروز یافت چراکه پرولتاریای رزمنده هنوز در ضعف تن‌یابی رادیکال خود به سر می‌برد و خیابان دی‌ماه ۹۶ و خیابان‌گرایی در این دوره نفی و طرد همین تن‌یابی رادیکال است. تا اطلاع ثانوی این تن‌یابی تنها در حوزه‌ها امکان بروز دارد و آن هم تحت لوای نام پرولتاریا و نه مردم.

۵- مصداق دیگری از این شورش‌های معیشتی را در آبان‌ماه سال ۹۸ شاهد بودیم. اعتراضاتی که به میانجی افزایش قیمت بنزین شروع شد. این شورش در واقع ادامه‌ی دی‌ماه ۹۶ است. زمینه‌ی اعتراضات استثمار و فقر فزاینده‌ی طبقه‌ی کارگر است و هم‌زمان تسلط خیابان‌گرایی و کور بودن اعتراضات در آن مشهود است. با این تفاوت که شورش کوری که در دی‌ماه ۹۶ شکل گرفت چنان در آبان ۹۸ پیش رفت که حتی کارگران عاصی از وضعیت را به وحشت انداخت. از سوئی وحشت از سرکوب وحشیانه‌ی دولت بورژوازی و از سوی دیگر وحشت از تبعات خطرناک سرنگون ساختن جمهوری اسلامی به هر قیمتی.

ما در کنارش نباشیم" جریان‌های دیگری این دُر گران بها را صاحب می‌شوند. اینجاست که در کنار جنبش گرایبی خصیصه‌ی همزاد دیگری تجلی می‌یابد و آن اپورتونیسم است. اپورتونیسمی که سال‌هاست وادارشان ساخته تا مبانی و اصول مبارزه‌ی کارگری و رادیکال را رها کرده و مردم را به جای طبقه بنشانند. این چپ به جای آنکه در تکاپوی فراهم‌سازی بستر مبارزه‌ی طبقاتی برای پیشروی پرولتاریا باشد به سرنگونی طلبی پروامپریالیستی روی آورده. سرنگونی طلبی‌ای که آنان را وامی‌دارد حتی علیه منش کار حوزه‌ای و تن‌یابی رادیکال پرولتاریا بایستند. در تحلیل چپ پروغرب اعتراضات معیشتی آن پدیدار ذات مقدسی است که انقلابی‌گری در آن حلول یافته. در تحلیل و موضع این چپ نه مبارزه‌ی طبقاتی معنایی دارد و نه صف‌بندی طبقاتی. اینان دیگر جریان‌ها را صرفاً رقبایی می‌دانند که نباید از آنان عقب افتاد و اجازه نداد آنچه را که به چپ تعلق دارد صاحب‌اش شوند.

"برای آنان این ذات مقدس همچون لوح سفیدی است که هجوم عاملیت دیگر سوژه‌ها، فقط به هنگام پدیداری‌اش بر کف خیابان بر آن کارگزار می‌شود. هجومی که بسته به سوژه‌ی کارگزارش ذات مذکور را یا مکدر و مخدوش می‌سازد یا اعتلا می‌بخشد. از این منظر نیروهایی چون اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و رسانه‌هایی چون بی‌بی‌سی، من‌وتو، صدای آمریکا، رادیوفرادا و آمدنیوز همه و همه آن عامل مخدوش‌کننده و غیر خودی در لحظه‌ی پدیداری‌اند و عاملیت نیروهای مورد تأییدشان - یعنی هر کسی از طبقه‌ی کارگر- آن عامل اعتلابخش جنبش و نیروی خودی است. در این تحلیل، چالش نیروهای اجتماعی و سیاسی بهره‌برداری از این اتفاقات به تمامی در لحظه‌ی به خیابان آمدن و پدیداری اعتراضات از دل ذات بحران‌دار و صرفاً چگونگی نقش‌آفرینی در آن لحظه تعریف می‌شود. این تحلیل با زمختی تمام رابطه‌ی میان ذات و پدیدار را به یک رابطه‌ی علت و معلول مکانیکی و لحظه‌ای تقلیل داده و به همین سبب دامنه‌ی عاملیت سوژه‌های وضعیت را به دوگانه‌ی مصادره و دنباله‌روی محدود می‌کند. این دوگانه‌ی آشنا در نظام سیاسی- مفهومی نیروهای اپوزیسیون چپ ایران دهه‌هاست که مسبب لب‌گزیدن‌های آنان در هر رخداد اجتماعی شده: "دیدید چه شد؟ اتفاقی را که مال ما بود ازمان ربودند!" از منظر این جریان‌ها "تاریخ همیشه با ماست... البته اگر دیگران بگذارند!"<sup>۶</sup>

این چپ از "دیگرانی" نام می‌برد که متأسفانه خود به جناح چپ آن بدل شده است. اپوزیسیون پروامپریالیستی به سان همان سلاح‌های بورژوازی جهانی عمل می‌کند که می‌خواهد طبقه‌ی کارگر را از دستیابی به سلاح طبقاتی خویش بازدارد و حتی آنچه را که در گذشته به دست آورده است از او بازستاند. امپریالیسم جهانی با در دست داشتن رسانه‌ها و ابزارهای امپریالیستی خویش چنین القا می‌کند که زمان انقلاب در خیابان فرا رسیده است و همه با هم می‌توانیم "رژیم" را سرنگون سازیم. جریانات وابسته به همین امپریالیسم فریاد می‌زنند که زمان "انقلاب مردمی" فرا رسیده است چون نیک می‌دانند که طبقه‌ی کارگر - به یمن سرکوب طبقاتی بورژوازی ایران و همچنین تدارکات ایدئولوژیک امپریالیستی با اسم رمز دموکراسی - تدارکات انقلابی خویش را کم‌رنگ ساخته و حتی آنچه را که تدارک دیده باید از او سلب شود. باید او را به نام طبقه خطاب نکرد باید گفت که "ما نیز چون تو مردُمیم."

۶- علیه فقدان، کاوه سلطانی.

در این میان چپ بورژوازی در دی ماه ۹۶ زحمت‌کشان جامعه را مورد خطاب قرار داد که این همان انقلاب کارگری است که ما احزاب خارج‌نشین بارها قول آن را به شما داده بودیم. "وقت انقلاب فرارسیده"، "به پا خیزید این همان دموکراسی است که ما می‌گفتیم". "کارگران شورای کارگری تشکیل دهید و در انتظار قدرت دوگانه باشید". "خیابان را به تسخیر درآرید."<sup>۷</sup>

بنابراین اعتراضات دی ماه ۹۶ واکنشی کور از سوی کارگران به نسبت معیشت رو به قهقرایشان بود. همین واکنش کور که از فقدان تشکلیابی کارگری برمی‌خیزد در سال‌های پیش هر دم فضا را برای ریشه دواندن انحرافات مهلک فراهم ساخت. بر بستر همین انحرافات، دی ماه ۹۶ از سوی اپوزیسیون به عنوان انقلابی مردمی عنوان شد و چپ اپوزیسیونی کارگران را به خیابان دعوت کرد تا در بازار مکاره‌ی سرنگونی طلبی سرشان بی‌کلاه نماند. آری آفت‌های این چپ در بطن مبارزه‌ی طبقاتی به واسطه‌ی ضعف آگاهی راستین طبقاتی کارگران ریشه دوانده است. وضعی که امروز در قالب **شوراگرایی** با چاشنی آکسیونیسم در مجامع کارگری قد علم کرده است.

### شوراگرایی در هفت‌تپه<sup>۸</sup>

کارگران نیشکر هفت‌تپه در سال‌های ۹۶ و ۹۷ مجموعه اعتصاب‌هایی را شکل دادند. این اعتصاب‌ها بر پایه‌ی اعتراض به حقوق معوقه و همچنین مخالفت با خصوصی‌سازی شرکت هفت‌تپه تدارک یافت. مخالفت با خصوصی‌سازی عمل آگاهانه‌ی کارگران بود تا بتوانند با ممانعت از این سیاست بخشی از فشارهای کارفرمای خصوصی را برطرف سازند. کارگران بنا بر اخبار خصوصی‌سازی‌های گسترده و همچنین اخراج هم‌طبقه‌ای‌هایشان بعد از اجرای این سیاست در جای‌جای کشور، به مخالفتی صریح و شفاف در مقابل این سیاست روی آوردند. کارگران نیشکر هفت‌تپه بعد از مدت کوتاهی پس از اجرای خصوصی‌سازی در محل کار خویش شاهد بودند که روز به روز وضعیتشان بغرنج‌تر می‌شود. از سوی دیگر پرداخت نکردن حقوق معوقه‌شان از جانب کارفرما آنان را واداشت که بار دیگر همچون مبارزه‌ی سال‌های گذشته دست به اعتصاب گسترده در سطح شرکت بزنند. این اعتصابات در چندین نوبت توسط کارگران به اجرا درآمد. اما نه تنها از جانب کارفرما پاسخی صریح بابت حقوق خود دریافت نکردند بلکه کارفرما در چندین نوبت سعی کرد در میان کارگران تفرقه بیندازد و آنان را تهدید به اخراج کرد. در سال ۹۷ کارگران با تهدید جدی‌تری نیز روبه‌رو شدند و آن زمزمه‌ی تعطیلی شرکت بود. از این رو کارگران در طول سال ۹۷ بارها چه به شکل گسترده و چه پراکنده به اعتصاب روی آوردند. اما این اعتصابات که از جانب کارگران هفت‌تپه تدارک یافت سمت‌وسوهای جدیدی به خود گرفت.

---

۷- برای تحلیل تفصیلی وقایع دی‌ماه ۹۶ رجوع کنید به متن "علیه فقدان" نوشته‌ی کاوه سلطانی، "شورش‌های دی‌ماه به مثابه میراث بورژوازی" نوشته‌ی بهروز کاشفی و همچنین متن "کلیت و تروما-مولفه‌ای نوین" نوشته‌ی پویان صادقی.

۸- متن حاضر تحلیل و نقد شوراگرایی را وامدار این متون است: "انحراف ممنوع، حتی به چپ" نوشته‌ی مینا یاری، "از شورای پتروگراد تا شوراهای پست‌مدرن" نوشته‌ی پوریا سعادت، "یک لانگ‌شات: از خیابان تا شورا نوشته‌ی هادی کلاه‌دوز" و "مبارزات کارگران: استراتژی و تاکتیک‌ها" نوشته‌ی خسرو خاکبین.

گرچه اعتصاب در روزهای نخست خود با نام سندیکا و بیانیه‌ی رسمی سندیکا آغاز شد اما در ادامه نام سندیکا هرچه بیشتر به حاشیه رانده شد. سندیکا بنابه وظیفه‌ی خود بارها بیانیه‌هایی در دفاع از اعتصاب و متشکل ساختن آن و همچنین دفاع از امر تشکلیابی نه تنها در هفت‌تپه بلکه در دیگر حوزه‌های کارگری صادر کرد. برای مثال در چندین نوبت به نقد شورای اسلامی کار و همچنین افشای پروژه‌ی سندیکاسازی جعلی در شرکت اتوبوس‌رانی پرداخت. سندیکاسازی جعلی‌ای که به حق و به شکلی آگاهانه هم سندیکای کارگران هفت‌تپه و هم سندیکای شرکت واحد آن را طرد ساختند و حتی جریان‌هایی را که به دفاع از این پروژه‌ی ضدکارگری روی آورده بودند -همچون اتحادیه‌ی آزاد- رسوا کردند.

در اعتصابات سال ۹۷ شعارهای ضدخصوصی‌سازی توسط کارگران سرداده شد و سندیکای نیشکر هفت‌تپه در سامان‌دهی آن نقشی به‌سزا داشت. اما متأسفانه برخی از اعضای هیئت‌دبیره‌ی سندیکای نیشکر هفت‌تپه هر چه بیشتر سندیکا را کم‌رنگ ساخته و فعالیت خود را با نام مجمع نمایندگان به پیش بردند. کارکرد این مجمع نمایندگان مشخص بود. گویی مجمع نمایندگان شکل گرفته که فقط در لحظه‌ی اعتصاب موجودیت داشته باشد. مجمع نمایندگان در تاریخ نیشکر هفت‌تپه شاید یادآور همان مجمع کارگران معتمد سال ۸۷ باشد که بعدها با نام هیئت‌مؤسس سندیکا مورد قبول کارگران قرار گرفت. اما زحمات هیئت‌مؤسس بدل به دستاوردی با نام سندیکا شد که کارگران در یک دهه‌ی پیش‌هزینه‌ی آن را با تهدید و سرکوب و زندان پرداخته بودند. سندیکا همان‌گونه که گفته شد دستاورد عینی و ملموس مبارزات دسته‌جمعی آنان در دهه‌ی ۸۰ بود. گویی مجمع نمایندگان می‌خواهد همان راهی را طی کند که سال‌ها پیش پیموده است. اما این نه یک اشتباه ساده بلکه نشان از خطایی مهلک بود. خطایی که ریشه در انحرافی بزرگ داشت که در ادامه به آن می‌پردازیم.

در میانه‌ی اعتصاب پرشکوه کارگران هفت‌تپه زمزمه‌های شورای کارگری از سوی مجمع نمایندگان طرح شد. در واقع ایده‌ی شورا نه تنها حامل تحلیلی رادیکال از وضعیت نبود بلکه آغشته به سیاستی اپوزیسیونی بود. شورای کارگری‌ای که جریانات چپ بورژوازی آن را به دندان گرفته بودند نمود همان جنبش‌گرایی‌ای بود که پیش‌تر بحث شد. با این تفاوت که چپ بورژوازی این شورای کارگری را از تاریخ مبارزات پرشکوه کارگران روسیه به عاریت گرفت و با این تحلیل اشتباه که دی‌ماه درگاه انقلاب است ایده‌ی شورای کارگری را برجسته نمود. چپ پروغرب لزومی نمی‌دید و نمی‌بیند که تاریخ مبارزات کارگری در سطح جهانی و داخلی‌اش با چه روندهایی پیش می‌رود؟ و آیا زمان آن فرارسیده که کارگران به طرح شورای کارگری روی آورند؟ همین برایش کافی است که مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های صلب و مکانیکی را مزه‌مزه کند و به جای تحلیل طبقاتی بنشانند و با اپوزیسیون‌گرایی هر عملی را به عنوان فتح‌الفتوح کارگران معرفی نماید. این چپ که از کارگران پیشرو هراس دارد لحظه‌ای از به انحراف کشاندن مبارزه‌ی کارگران دست نکشیده<sup>۹</sup> و هر لحظه به دنبال منافع جناحی خویش، کارگران را قربانی

---

۹- هراس این چپ را می‌توان از هوچی‌گری‌هایش نسبت به رضا شهبانی دید. وقتی که رضا شهبانی به عنوان نماینده‌ی کارگران ایران در فرانسه حضور پی‌دا کرد و تحریم‌های امپریالیستی را محکوم کرد و به نقد احزاب خارج‌نشین پرداخت، این جماعت پروغرب آنچه را که شایسته‌ی خود بود نثار نماینده‌ی



سیاست‌های ارتجاعی‌اش ساخته است. ایده‌ی شورا تحلیلی را با خود حمل می‌کند که آن را از دی‌ماه ۹۶ وام گرفت.<sup>۱۰</sup> این شورا از سوی چپ پروغرب تبلیغ شد بدون آنکه بدانند چه ملزوماتی می‌طلبد. نمی‌داند چه ملزوماتی می‌طلبد چرا که پیشاپیش جایگاه اپوزیسیونی جریان‌های پروغرب را اشغال کرده و نتیجتاً لزومی ندارد که به دنبال بازشناسی اصول جنبش کمونیستی باشد. تحلیل اشتباه چپ پروغرب از جنبش کارگری و طرح ایده‌ی شورای کارگری نه ناشی از ضعف نظری یا کمبود داده‌ی تاریخی بلکه تجلی ضرورت‌های ناشی از جایگاه اپوزیسیونی‌اش است.<sup>۱۱</sup>

همین شورا متأسفانه از سوی برخی از نماینده‌های کارگری چون اسماعیل بخشی در هفت‌تپه به مطالبه‌ی اصلی کارگران بدل شد. در نگاه اول شاید چنین به نظر رسد که شوراگرایی گامی به پیش در تشکیل‌یابی کارگری است اما در واقع این شورا آمده بود که اتفاقاً تشکیل‌یابی سال‌های پیش را از کارگران بازستاند.

کارگران در ادامه‌ی اعتصابشان در سال ۹۷ در خیابان‌های شهر شوش هر دم طبقاتی بودن مبارزه‌ی خویش را به کناری نهادند و متأسفانه این بار در هیئت "مردمی معترض" ظاهر شدند. در واقع کارگران معترضی که می‌خواستند با حضور در خیابان حقانیت مطالبات خود را به اثبات برسانند و با تحت فشار گذاشتن دولت حامی استثمارگران به مطالبات خود دست یابند خصیصه‌های دی‌ماه ۹۶ را با نام شوراگرایی در خیابان بازتولید کردند. آنان که تجربه‌ی حضور در خیابان سال ۸۷ را داشتند آمده بودند که نشان دهند کماکان بر مطالبه‌ی خود ایستاده‌اند. اما خیابانی که در سال ۹۷ در آن حضور یافتند این بار به واسطه‌ی سیطره‌ی سرنگونی‌طلبی و انحرافی چون جنبش‌گرایی در بطن مبارزه‌ی خود کارگران، آنان را صرفاً بدل به مردمی معترض ساخت و متأسفانه بر بستر این انحراف، تشکیل‌یابی‌ای که با نام شورا خواهانش بودند نه کارگری بود و نه مستقل.

خیابانی که کارگران هفت‌تپه در آن گام نهادند نه صرفاً خیابان‌های شهر شوش بلکه خیابانی با سیطره‌ی جنبش‌گرایی و اپورتونسیسم بود. جای تعجب ندارد که کارگران از "مردم" و یا جمعی از بازاریان درخواست حمایت

---

کارگری شریفی چون رضا شهبابی کردند. همین کافی است که نگاهی بیندازید به کانال اتحادیه آزاد کارگران و همچنین سایت حزب کمونیست کارگری.

۱۰- "آنان با تحلیل انقلابی بودن شرایط و در پی آن استراتژی دعوت به خیابان است که تاکتیک شورا را در دستور کار دارند تا از منظرشان در این شرایط سهمی هم گیر کارگران بیاید." (مبارزات کارگران: استراتژی و تاکتیک‌ها، خسرو خاکبین)

۱۱- «اینان با دک‌وپزی "انقلابی"، به واقع دموکرات-اومانیست‌اند و بدین نمط با امپریالیسم هم‌افق، ولی به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی این را نمی‌دانند؛ همان اوج ایدئولوژی: می‌دانند، ولی به گونه‌ای وانمود می‌کنند که گویی نمی‌دانند. سمفونی این ارکستر بدآهنگ چپ ایرانی، نفیری است که باید هرچه بیشتر ناکوکی‌اش جار شود. تمامی آن‌ها، با تمام تنوعی که دارند و با تمام فیس و افاده‌ای که برای هم می‌روند، از سوی ما ذیل همان نام مبینی، که وقتی لنین می‌خوانیم بسیار می‌بینیم، می‌گنجند: "شرکا". "شرکا" بر این اتفاق نظر دارند: "دموکراسی خواهی" و "سرنگونی‌طلبی ج.ا.ا.". "عمل رؤیای" بازنمایی سیاسی، در یک جابه‌جایی، درست همین تصاویر کلی و عام را مأمّن امپریالیسم و ارتجاع کرده است و همین تصاویر کلی و عام است که در یک انکسار تصاعدی، تمامی اذهان را آلوده کرده و با خود برده است. "وحدت اپوزیسیون" و "جنبش‌گرایی" سرخط‌های اساسی عمل کرد سیاسی و سبک کار آن‌ها می‌باشد و از آن‌جا که در نزد آن‌ها پراکسیس به "الهیات عمل و اقدام" فروکاسته شده است، لذا از آکسیونیسیم و خیابان‌گرایی گریزی ندارند.» (مساحی جغرافیای سیاست، پویان صادقی)

می‌کردند که سال‌های پیش با نام کمک‌های مالی غیرشفاف و غیرکارگری حمایتشان را طرد ساخته بودند. کارگران هفت‌تپه با ضعف و در نهایت طرد سندیکا به زیر ضرب جنبش‌گرایی رفتند که حتی نام طبقه و نام کارگر را از آنان گرفت و با نام "جمعی از مسلمانان" آنان را به سوی درخواست حمایت از امام‌جمعه‌ی شهر شوش کشاند و این همان بروز اپورتونیسیم بود. جنبش‌گرایی و اپورتونیسیم که این بار خود را در پیکره‌ی اعتصاب کارگران هفت‌تپه به نمایش گذاشت یک لحظه هم به کارگران اجازه نداد که ببینند چه به سر سندیکا آمد. گویی این کارگران هر بار و هر سال و هر دهه باید راه گذشته را سخت‌تر بیمایند و هر دم در حال دفاع از خود باشند و آن هنگام که اندک دستاوردی کسب کردند انحرافی سر برآورد و آن دستاورد نیز از بین برود. "دفاع کارگران در این مسیر چونان دفاع جانانه‌ی سربازانی است که زیر باران خمپاره‌های دشمن تنها امیدشان این است که مجبور به عقب‌نشینی نشوند."<sup>۱۲</sup>

شورای کارگری‌ای که متأسفانه در برخی از سخنرانی‌های اسماعیل بخشی<sup>۱۳</sup> نیز مشهود بود شورایی‌ست در حد شورای مردمی گنگی که جریان‌های اپوزیسیون بورژوازی طرح ساخته بودند. اسماعیل بخشی که می‌خواست صدای کارگران هفت‌تپه باشد پس از مدتی با سیطره‌ی همان جنبش‌گرایی بدل به ندای "مردم" ایران شد. مردمی که همان‌طور که گفته شد تنها واژه‌ای برای نفی طبقاتی بودن جامعه‌ی ایران است تا کارگری چون اسماعیل بخشی را به دختر چوب به دست خیابان انقلاب پیوند دهد. این همان خصیصه‌های خیابانی بود که مبارزه‌ی متحدانه‌ی کارگران هفت‌تپه را هم‌سنگ و هم‌تراز با اعتراضات مثنی سودجوی بازار تهران می‌سازد.

متأسفانه کارگران هفت‌تپه آنچه را که طی سال‌ها مبارزه به دست آورده بودند در لحظه‌ی حضور در خیابان فراموش کردند و آن چیزی نبود جز سندیکا. سندیکایی که دولت جمهوری اسلامی سال‌ها در تدارک نابودیش بود<sup>۱۴</sup> با نام شورا به حاشیه رانده شد. آری انحراف شوراکرایی همانا طرد سندیکا بود. اما طرد سندیکا پایان ماجرا نبود.

---

۱۲- مبارزات کارگران: استراتژی و تاکتیک‌ها، خسرو خاکبین.

۱۳- در واقع سخنان اسماعیل بخشی تجلی انحرافات مذکور در کلیت مبارزه‌ی طبقاتی کارگران ایران است. نباید منشأ این انحرافات را صرفاً در اعمال نماینده‌ی کارگری‌ای چون اسماعیل بخشی دید و نباید چنین تصور شود که خطاهای اسماعیل بخشی آن انحراف اعظم در شرکت هفت‌تپه است. متأسفانه برخی از چپ‌ها چنان به نقد اسماعیل بخشی می‌پردازند که گویی اگر اسماعیل بخشی راه دیگری را برمی‌گزید هفت‌تپه به چنین سرنوشتی تن نمی‌داد. بخش‌هایی از متن "نامه‌ای که نباید نوشته می‌شد" در سایت تدارک کمونیستی حامل چنین تحلیلی از شرکت هفت‌تپه است. این در حالی است که خود نویسنده‌ی این متن اسماعیل بخشی را سخنگوی مثنی انحرافی می‌داند اما در ادامه بیشتر از آنکه منشأ این انحراف را به نقد بکشد اسماعیل بخشی را مسبب آن می‌داند.

۱۴- دولت جمهوری اسلامی بارها تلاش کرد که سندیکای هفت‌تپه و سندیکای شرکت واحد را به اشکال گوناگون تضعیف کند و از بین ببرد که مصداقی از آن پروژه‌ی سندیکاسازی حکومتی در شرکت واحد اتوبوس‌رانی بود. برخی از جریان‌ات چپ پروغرب نیز

## آنچه را که چپ پروغرب نیمه‌تمام گذاشت دولت جمهوری اسلامی تکمیل کرد

دولت بورژوازی ایران که شاهد خروش کارگران هفت‌تپه (خصوصاً در تابستان و پاییز سال ۹۷) بود در طول اعتصاب به شکل‌های گوناگون نیروهای خود را بسیج ساخت که شاید فرجی شود و کارگران دست از اعتصاب بکشند و این تنها پیش‌درآمدی بر سرکوب آتی بود. دولت بارها از طریق شورای اسلامی کار اقدام به اعتصاب‌شکنی کرد اما کارگران نه تنها عقب‌نشستند بلکه پرتوان‌تر به میدان مبارزه آمدند و حتی بخش‌های دیگر را متقاعد کردند که دست از کار بکشند و به اعتصاب بپیوندند. دولتی که ماهیتش چیزی نیست جز حراست از نظم سرمایه و حمایت از سرمایه‌داران در نهایت به سرکوب مستقیم روی آورد. نمایندگان کارگری را بازداشت کرد و جمع‌کثیری از کارگران را به نهادهای امنیتی خود احضار کرد. فضایی از رعب و وحشت را حاکم ساخت تا کارگران نتوانند اعتصاب کنند. اما بازهم کارگران مبارز - ولو با تعداد کمتر نسبت به روزهای گذشته - دست از اعتصاب نکشیدند و شعار متحدانه‌ی خود را مبنی بر آزادی همکارانشان سر دادند. سرکوب کارگران طی این روزها چنان رذیلانه و وقیحانه و استقامت این کارگران چنان ستودنی‌ست که این نوشتار توان روایتش را ندارد. در هر صورت دولت بورژوازی ایران چنان هراسان شد که بار دیگر به تجربه‌ی دهه‌ی ۶۰ خود بازگشت. رسانه‌های جمهوری اسلامی که مدت‌ها حتی از بیان وجود اعتصاب در هفت‌تپه ممانعت به عمل می‌آوردند این بار تمامی توان رسانه‌ای خود را به کار گرفتند که چهره‌ی نمایندگان کارگری را مخدوش سازند. مستند "طراحی سوخته" که به قصد تخریب چهره‌ی کارگرانی چون اسماعیل بخشی بر روی پرده‌ی رسانه‌ای جمهوری اسلامی رفت نشان از هراس بورژوازی ایران و پدیدار شدن وقاحت طبقاتی‌اش بود.

اما سرکوب پرده‌ی پایانی نبود. پس از دستگیری و بازداشت نمایندگان کارگری‌ای چون اسماعیل بخشی و علی نجاتی در آبان ماه ۹۷، دولت دست به کار شد و انتخابات شورای اسلامی کار را برگزار کرد. شورای اسلامی کار با مودی‌گری هرچه تمام‌تر اعتراضات کارگران را تأیید کرد و آنان را به انتخابات فراخواند. متأسفانه برخی از کارگرانی که به تازگی آزاد شده بودند از این انتخابات استقبال کردند و حتی برخی از نمایندگان کارگری به عنوان کاندید اصلی انتخاب شدند. این همان حربه‌ی قدیمی دولت جمهوری اسلامی بود که طی ۴۰ سال به اجرا گذاشته بود. برگزاری انتخابات شورای اسلامی کار حربه‌ای جدید از جانب دولت نبود. این حربه در سال ۸۷ پس از اعتراضات گسترده‌ی کارگران که منجر به تأسیس سندیکا شد از جانب دولت اجرایی شد. اما در آن سال موفق نشد و با تحریم گسترده‌ی کارگران همراه شد. حال سؤال این است که کارگران هفت‌تپه و نمایندگانشان با وجود تکرار آن حربه چگونه به این انتخابات آری گفتند؟

در سال ۸۷ انتخابات شورای اسلامی کار به این علت از جانب کارگران تحریم شد چون تشکلی خودجوش و گران‌بها چون سندیکا را ایجاد کرده بودند. کارگران طی سال‌ها دریافتند که شورای اسلامی کار و دیگر

---

بی‌شماره با اتخاذ موضعی میانه به این پروژه آری گفتند. مواضع حمید تقوایی و اتحادیه‌ی آزاد کارگران در دفاع از این پروژه از افتخارات دیگر این جماعت است. برای توضیح بیشتر بنگرید به متن "سندیکاسازی حکومتی" نوشته‌ی محمدرضا حنا.

جریان‌های انحرافی در این جنگ طبقاتی در کدام جبهه ایستاده‌اند. اما دی‌ماه ۹۶ و خصیصه‌های شورش‌گونه و کور آن هر دم صف‌بندی طبقاتی را مخدوش ساخت و جبهه‌های جدیدی ترسیم کرد. اگر سندیکا در آن سال‌ها سنگری طبقاتی محسوب می‌شد که کارگران در مقابل هر جریانی و هر دولت بورژوازی‌ای خواهان تدارک آن بودند این بار کارگران خود را در خیابانی دیدند که گویی در آن همه‌ی مردم و جریان‌ها در جبهه‌ای واحدند و آنچه دشمن مشترک‌شان است "رژیم جمهوری اسلامی" است. ضربه‌ای که شوراگرایی به تشکلیابی مستقل کارگران وارد ساخت در نهایت آنان را نیز در مقابل حربه‌ی شورای اسلامی کار ناتوان ساخت. شوراگرایی و شورای اسلامی کار بر بطن یک زمینه‌ی مشترک توان بروز یافتند و آن عدم تشکلیابی مستقل کارگران بود. حال یکی در جرگه‌ی اپوزیسیون که مستقل بودنش را تنها با استقلال از "رژیم" تعریف می‌سازد و دیگری نهادی دست‌ساز از جانب دولت بورژوازی.

شاید بسیاری سرکوب را عامل پیشوازی بخشی از نمایندگان کارگری از شورای اسلامی کار بدانند اما این سرکوب تنها می‌توانست عزم کارگران را کمتر ساخته و باز هم مسیر را برای تجلی اپورتونیسیم باز کند. مسیری که در آن آینده‌ی جنبش کارگری مستقل نادیده گرفته شد و نمایندگان کارگری را قانع کرد که مبارزه‌ی خود را با امنیت بیشتری در شورای اسلامی کار پیش برند.<sup>۱۵</sup> در واقع نمایندگان کارگری خواهان آن بودند که حق کارگران را از کارفرما بگیرند اما متأسفانه همان ضعف تشکلیابی مستقلی که از آن نام بردیم آن‌ها را مستعد حضور در شورای اسلامی کار کرد. گویی همین که چند نماینده‌ی کارگری دلسوز حضور داشته باشند کارگران می‌توانند به حقوق خود برسند حال چه در شورای اسلامی کار باشد چه هر شورای دیگری. این در واقع اپورتونیسیمی شرافتمندانه است که هم‌ارز اپورتونیسیم و قیح<sup>۱۶</sup> جریان‌های منحط نیست اما می‌تواند خطرناک‌تر از آن باشد. از آن رو شرافتمندانه است که به دنبال منافع کارگران است اما در عین حال اپورتونستی است چراکه اصول مبارزه‌ی مستقل را رها کرده و منافع لحظه‌ای کارگران را در نهایت به منافع درازمدت ترجیح می‌دهد.

"این فراموشی ملاحظات پر عظمت و بنیادی به خاطر منافع آنی روز، این تلاش برای کامیابی‌های گذرا و مبارزه در این راه بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن، و به بیان دیگر فدا کردن آینده‌ی جنبش برای منافع

---

۱۵- محمد خنیفر یکی از همان نمایندگان کارگری بود که پس از آزادی به عنوان کاندید در انتخابات شورای اسلامی کار شرکت کرد و توانست رأی کارگران را به دست آورد. محمد خنیفر با وجود حضور در شورای اسلامی کار توسط کارفرما حکم اخراجش صادر شد و بازهم تحت پیگرد نیروهای امنیتی قرار گرفت.

۱۶- این تفکیک میان اپورتونیسیم شرافتمندانه و وقیح را ضروری می‌دانم چرا که میان نماینده‌ی کارگری‌ای که به دنبال منافع کارگران است ولی به علت ضعف رزمندگی‌اش به انحراف کشیده می‌شود با جریانی که تنها هدفش مطرح ساختن خود به عنوان یک اپوزیسیون سرنگونی‌طلب است، تفاوت وجود دارد. این اپورتونیسیم وقیحانه تنها به دنبال فرصتی است که از قافله‌ی سرنگونی‌طلبی جا نماند به این علت از اسماعیل بخشی گرفته تا دختر خیابان انقلاب، از جنبش شیلی گرفته تا پروژه‌ی انهدام کنفدرالیسم خلق روزآوا دفاع می‌کند و تفاوتی میان آنان نمی‌بیند.

کنونی روز، شاید انگیزه‌های شرافتمندانه نیز داشته باشد ولی این اپورتونیسیم است و اپورتونیسیم خواهد ماند و اپورتونیسیم «شرافتمندانه» هم شاید خطرناک‌تر از هر اپورتونیسیم دیگری باشد.<sup>۱۷</sup>

اگر قبل از سرکوب انحراف جنبش‌گرایی و اپورتونیسیم در عرصه‌ی خیابان در پیوند با اپوزیسیون قرار گرفت این بار در هیئت نامه‌نگاری با رهبر جمهوری اسلامی و درخواست از رئیس قوه‌ی قضائیه که کارگران هفت‌تپه به عنوان اشخاص و نهادهایی فراطبقاتی به آنان می‌نگرند، خود را بروز داد. متأسفانه این شکل از انحراف در اعتصابات ماه‌های اخیر (مهر و آبان ۹۸) کارگران هفت‌تپه بازهم مشهود بود. دولت با سرکوب پروژه‌ی خود را آغاز کرد و با شورای اسلامی کار در حال کانالیزه کردن هر چه بیشتر اعتراضات به سمت و سوی مورد نظر خود بوده و است. شورای اسلامی کار با نام فساد و خصوصی‌سازی صحیح نه تنها در تدارک اعتصاب‌شکنی بلکه در راستای انحراف هر چه بیشتر مطالبات کارگران هفت‌تپه عمل می‌کند. جای بسی تأسف است که نفوذ فهم بورژوازی بر بستر مبارزه‌ی کارگران برخی از نمایندگان کارگری را چونان واداشت که شعار ضدیت با خصوصی‌سازی را به نام خصلتی‌سازی بیان کنند و فساد در هفت‌تپه را عامل اصلی بدبختی خود بدانند و در نهایت از ابراهیم رئیسی طلب ریشه‌کن کردن این فساد را داشته باشند.<sup>۱۸</sup>

گویی کارگران هر بار با حرکتی آونگی گاهی به سوی اپوزیسیون با نام دموکراسی و حقوق بشر و شورا کشانده می‌شوند و گاهی به سوی دولت مستقر بورژوازی. در مسیر این آونگ مطالباتی طرح می‌شود که گاهی داغ اپوزیسیون پروامپریالیست را بر پیشانی دارد و گاهی دولت بورژوازی. مطالباتی که در نهایت خبر از انحرافات می‌دهد که هر کدامشان علیه خود کارگران استفاده می‌شود. شورای کارگری را در شرایط حال حاضر مبارزه‌ی طبقاتی باید از این جنس انحرافات دانست؛ چراکه عیار رادیکالیسم هر عمل و کنشی به نسبت زمینه‌ی تاریخی خویش قابل سنجش است.

"بی شک شورای کارگری، در کنار حزب و دولت پرولتری، پاسخ تاریخی طبقه‌ی کارگر است به چگونگی درهم‌شکستن بورژوازی و ماشین دولتی سرکوب و استثمارش. با این همه آنچه اهمیت دارد، انتخاب لحظه‌ی صحیح برای اقدام به یک عمل است. همان‌گونه که انقلاب قهرآمیز، یگانه راه درهم‌شکستن مقاومت سرمایه‌داران است و با این همه لحظه نادرست برای فراخوان به انقلاب می‌تواند به سلاخی و قتل

---

۱۷- فردریش انگلس، به نقل از فصل چهارم کتاب دولت و انقلاب لنین.

۱۸- برخی از شعارها و مطالبات بر پایه‌ی فساد و اختلاس طرح شد. قطع به یقین که فساد نه تنها در قامت هیئت‌رئیس‌هی شرکت هفت‌تپه دیده می‌شود بلکه در کلیه‌ی ارکان دولت بورژوازی نیز فساد وجود دارد. اما شعار علیه فساد دقیقاً همان شعاری است که حامیان سرمایه از روحانی و خامنه‌ای گرفته تا رسانه‌های امپریالیستی لقی لقه‌ی زبانشان است. جمهوری اسلامی این شعار را طرح می‌نماید که پایه‌های نظام سرمایه‌داری را برای بورژوازی داخلی حفظ کند و امپریالیسم همان شعار را برای سست کردن پایه‌های همین نظام جمهوری اسلامی طرح می‌کند تا که بتواند منافع خود را پیش ببرد. در واقع پشت پرده‌ی گفتمان ایدئولوژیک ضد فساد در این دوره تنها حفظ سرمایه از گزند است.

عام کارگران و کمونیست‌های انقلابی، فی‌المثل در آلمان ۱۹۱۹ منجر شود. انتخاب صحیح به فتح قدرت سیاسی در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بینجامد.<sup>۱۹</sup>

آری جنبش‌گرایی و اپورتونیسیم پایه‌های این حرکت آونگی به سوی اپوزیسیون و پوزیسیون (دولت مستقر بورژوازی) است. آونگی که در هر بار حرکتش تشکلیابی مستقل کارگران را خرد کرده و هر دم آن‌ها را به حرکت در زمین بازی جریانات بورژوازی می‌کشد. در هفت‌تپه دولت بورژوازی کار نیمه‌تمام چپ پروغرب را کامل کرد و سندیکای به حاشیه رفته را کم‌رنگ‌تر از گذشته ساخت. آنچه دیدیم تقلیل سندیکا این بار نه حتی به نام هیئت‌دبیره‌ی سندیکا بلکه موجودیتی در حد یک کانال تلگرامی است. سندیکایی که می‌توانست تجلی اتحاد و پیکره‌ی واحد کارگران هفت‌تپه باشد با ضعف همین سندیکا و شوراگرایی چپ پروغرب و سرکوب جمهوری اسلامی به کناری گذاشته شد. ضعف‌هایی که در تشکلیابی کارگران مشهود بود منجر به نواختن سمفونی خطرناکی شد که شایسته‌ترین نامش **هم‌آوایی سرکوب و انحراف** است.

با این همه مبارزه همچنان ادامه دارد و کارگران هفت‌تپه از پای ننشسته‌اند. همان‌طور که گفته شد اعتصاب این مکتب جنگ کارگری بار دیگر به کارگران گوشزد خواهد کرد که با چه طبقه‌ای روبه‌رویند. بورژوازی بار دیگر به وحشت افتاده و در ماه‌های اخیر پیشنهاد بی‌شرمانه‌ی هیئت روابط کار را مطرح کرده است. هیئتی که کارکردش چیزی نیست جز اعتصاب‌شکنی. امیدواریم که کارگران در مکتب جنگ اعتصاب این انحرافات را بازشناخته و آن را طرد سازند و بار دیگر همچون گذشته بیرق تشکلیابی مستقل به نام سندیکا را برافرازند. سندیکای کارگران هفت‌تپه بار دیگر باید در دستور کار کارگران هفت‌تپه قرار گیرد. این نه یک دستورالعمل همچون نسخه‌های جریانات چپ خارج‌نشین بلکه بازگویی و یادآوری مسیری است که این کارگران در راه ایجاد سندیکا طی نمودند. اگر کارگران هفت‌تپه سنگر سندیکا را خشت به خشت با مبارزه‌ی خود روی هم گذاشتند شکی نیست که بار دیگر نیز می‌توانند. اگر کارگران هفت‌تپه جریان‌های منحطی چون اتحادیه‌ی آزاد را طرد ساختند می‌توانند انحرافات موجود را نیز طرد نمایند. این امید به مبارزه‌ای رادیکال است که توسط همین کارگران هفت‌تپه در زمین مبارزه‌ی طبقاتی ایران ریشه دوانده است و انحرافات چپ جنبش‌گرایی و اپورتونیسیم علف‌های هرز این زمین‌اند.

\*پی‌نوشت:

منابع مربوط به تاریخچه‌ی شکل‌گیری سندیکای نیشکر هفت‌تپه از سایت کمیته‌ی هماهنگی اخذ شده بود و تمامی منابع و داده‌های اعتصابات نیشکر هفت‌تپه از طریق کانال تلگرامی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه به دست آمده است.

**آذرماه ۹۸**

**امین سهرابی**

---

۱۹- از شورای پتروگراد تا شوراهای پست‌مدرن، پوریا سعادت